



مدرسه‌ای برای هر کس

● سیده فاطمه شبیری

در آغاز

سلمان خان، از پدری بنگلادشی و مادری هندی‌تبار، در «نیو اورلئان» متولد شد. وضعیت اقتصادی خانواده‌اش خیلی بد و در حد خط فقر بود. به ناچار، به مدرسه‌ای دولتی و سطح پایین رفت. با وجود این، او توانست از محیط این مدارس و معلم‌هایی که هرگز تلاشی برای تدریس خوب نداشتند، کمال استفاده را ببرد و موفق شد پس از سپری کردن دوره دبیرستان، به دانشگاه نیو اورلئان راه یابد. سپس از دانشگاه MIT بورسیه‌ای گرفت و پس از تحصیل در رشته ریاضیات، مهندسی برق و علوم رایانه، وارد دانشگاه هاروارد شد و در رشته MBA تحصیل کرد. وی پس از فارغ‌التحصیلی، در رشته خودش در شهر «بوستون» مشغول به کار شد و البته همیشه دغدغه‌های مدرسه‌ای خود را داشت: «همیشه در ذهنم این ایده موج می‌زد که اگر بتوانم پول کافی فراهم کنم، قادرم پیش از موعد، بازنشسته شوم و مدرسه‌ای را برای خودم اداره کنم. همیشه آرزویم این بود که برای خودم مدرسه‌ای داشته باشم و بچه‌های آن را هدایت کنم. از مصاحبت با آن‌ها لذت ببرم و آنچه را آموخته‌ام، مشتاقانه در اختیار آن‌ها قرار دهم. با هم روایات بسازیم و تفریح کنیم. دلم مدرسه‌ای می‌خواست که در آن، قادر به باز تولید خلاقیت‌ها باشم و هیچ حد و مرز آکادمیکی، این نوآوری‌های ذهنی را محدود نکند.»

بخش فیلم‌های ویدیویی

سلمان خان در نیو اورلئان قوم و خویش‌های محصلی داشت که در درس

و مشقشان به آن‌ها کمک می‌کرد و برای اینکه بتواند این کار را بهتر انجام دهد، تعدادی فیلم ویدیویی از درس دادن خودش آماده کرد و آن‌ها را برای این قوم و خویش‌ها روی «یوتیوب» قرار داد. وقتی اولین فیلم را روی اینترنت گذاشت، اتفاق‌های جالبی افتاد که اصلاً انتظارش را نداشت. اولین موضوع جالب، بازخوردی بود که از فامیل‌هایش دریافت کرد. آن‌ها گفتند که او را روی اینترنت، بیشتر می‌پسندند! در واقع، نسخه دیجیتال معلمشان را بیش از خودش دوست داشتند و دلیلش هم این بود که می‌توانستند هر وقت دلشان می‌خواست، او را متوقف و مجدداً پخش کنند؛ بدون آنکه خجالت بکشند و احساس کنند دارند وقت او را تلف می‌کنند. تازه می‌توانستند مطلبی را که دو هفته قبل یا حتی پیش از آن یاد گرفته بودند، مرور کنند و هر وقت هم خسته می‌شدند، می‌توانستند استراحت کنند. در واقع، این امکان وجود داشت که فیلم تدریس را هر زمانی که دوست داشتند و با هر سرعتی که برایشان مطلوب بود، ببینند.

دومین اتفاق جالب این بود که سلمان خان فیلم ویدیویی را روی اینترنت گذاشته بود و دلیلی برای محدود کردن دسترسی به آن نمی‌دید. بنابراین، علاوه بر قوم و خویش‌هایش، افراد دیگری هم آن را دیدند و بعد از آن بود که سیل یادداشت‌ها و نامه‌های مردم به سوی او سرازیر شد؛ بازخوردهای مختلفی از مردم مختلف سراسر دنیا!

یک نفر برای او یادداشت گذاشته بود:

«اولین باری بود که وقتی مشتق گرفتم، لبخند زدم!» این یادداشت‌ها هنوز در اینترنت قابل مشاهده‌اند. هر روز نامه‌های دریافتی او بیشتر می‌شدند و اینجا بود که سلمان خان متوجه شد، کاری که شروع کرده، چیزی فراتر از یک سرگرمی است؛ نامه‌هایی مثل این: «پسر ۱۲ ساله من دچار اوتیسم است و به شدت با ریاضی مشکل دارد ما انواع روش‌ها را امتحان کرده بودیم و ابزارهای آموزشی متفاوتی خریده بودیم، ولی بی‌نتیجه بودند. به‌طور تصادفی، به فیلم‌های شما در مورد اعداد اعشاری برخوردیم و نتیجه‌ای عالی گرفتیم. درس کسرها را هم امتحان کردیم و باز هم نتیجه داد. نمی‌توانستیم باور کنیم. پسر ما واقعاً هیجان‌زده شده بود.»

سلمان خان یک تحلیلگر بورس بود و به قول خودش: «خیلی عجیب بود که بخواهد وارد کاری با ارزش اجتماعی شود!» اما چنین شد!

تا اینجا سلمان خان فکر می‌کرد که فیلم‌های آموزشی او برای بچه‌هایی که انگیزه دارند و نیز، برای بچه‌هایی که مدرسه نمی‌روند و در خانه آموزش می‌بینند، منبع خوبی خواهد بود اما فکر نمی‌کرد فیلم‌های او از کلاس‌های درس سر دربیاروند. وقتی نامه‌هایی از معلمان دریافت کرد، دیدگاهش عوض شد؛ زیرا معلم‌ها برای او نوشته بودند که از فیلم‌هایش استفاده کرده و کلاسشان را وارونه کرده‌اند. یعنی گوش دادن به سخنرانی و درس او را به‌عنوان تکلیف منزل، به دانش‌آموزان داده‌اند و آنچه را قبلاً به عنوان تکلیف خانه می‌داده‌اند،



و در هر جا

در مدرسه و در حضور خودشان از آن‌ها می‌خواهند.

آنچه سلمان خان را بیشتر تشویق کرد این بود که می‌دید درست به همان دلیل که فامیل‌های او، فیلم آموزشی‌اش را بیشتر از خودش می‌پسندیدند، بچه‌ها نیز از فیلم استفاده بهتری می‌کردند؛ چراکه می‌توانستند با سرعت خودشان فیلم را ببینند و درس را یاد بگیرند. معلم، هر قدر هم خوب و مسلط باشد، در کلاس، به یک روش و با یک سرعت درس می‌دهد اما در این سیستم، دیگر یک سخنرانی واحد با سرعت یکسان برای بچه‌هایی با سرعت یادگیری متفاوت، مفهومی نداشت.

به‌علاوه در مدرسه، معلم بین بچه‌ها راه می‌رفت، بر فعالیت‌های آنان نظارت می‌کرد و اشکال‌هایشان را رفع می‌کرد. در ضمن این فرصت وجود داشت که بچه‌ها در مدرسه، به سایر فعالیت‌های جذاب و مورد علاقه خود بپردازند. در واقع معلم‌ها، از فناوری برای انسانی‌تر کردن کلاسشان استفاده می‌کردند.

این موضوع‌ها آغازی شدند بر فعالیت «آکادمی خان»؛ «سازمانی آموزشی، با سایتی به همین نام که هدف اصلی خود را ارائه امکانات آموزشی، با کیفیت و استاندارد بالا، به هر کس و در هر کجا می‌داند.»

این سازمان که در سال ۲۰۰۶ بنیان گذاشته شده، تاکنون بیش از ۳۵۰۰ فیلم ویدیویی آموزشی درباره ریاضیات، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، پزشکی و... را به رایگان در سایت خود قرار داده است و ماهانه، بیش از سه

می‌آموزد و پیش از درک یک مفهوم، مورد جدیدی را شروع نمی‌کند. چراکه اگر چنین نباشد، شما با ذهن‌هایی طرف هستید که مانند پنیر سوئیسی، پر از سوراخ‌ها و فضاهای خالی‌اند.

سلمان خان آکادمی اینترنتی خود را به هیچ وجه جایگزین دبیران کارآموده نمی‌داند و تنها می‌کوشد آن‌ها را توانمندتر سازد. او امیدوار است ۵۰ سال بعد، مردم به گذشته نگاه کنند و با تعجب ابراز کنند چطور پدران‌شان هر روز به مدرسی می‌رفتند که از بیگاری در کارخانه‌های نازی‌ها دست کمی نداشته است!

ما و آکادمی «خان»

آیا در مدرسه سلمان خان، برای معلم و دانش‌آموز ایرانی و فارسی زبان هم مطلبی پیدا می‌شود؟ حتما سری به دو سایت ایرانی "مکتب‌خونه" و "کلاس درس" ^۱ بزنید تا ببینید همان ایده‌ای که انگیزه سلمان خان بود در راه اندازی آکادمیش، الهام‌بخش گروه‌هایی از بهترین دانشجویان ایرانی نیز شده است تا نه تنها معرف درس‌های آکادمی خان به علاقمندان ایرانی باشند، بلکه خود نیز با تولید ویدئوهای آموزشی با کیفیت، نویدبخش عدالت آموزشی در سرزمینشان باشند.

پی‌نوشت

۱. khan Academy

۲. دره سیلیکون امروز مرکز اقتصاد اینترنت و یک منطقه فناوری برتر است که توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات از آنجا شروع و عرضه می‌شود.

۳. این دو سایت در همین شماره مجله معرفی شده اند

میلیون کاربر از سراسر دنیا، از فیلم‌های آموزشی آن بهره می‌برند. نسخه‌های آفلاین ویدئوهای او، در بسیاری از مناطق روستایی کشورهای درحال توسعه توزیع شده‌اند و بسیاری افراد در نقاط دور دست آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از آن‌ها استفاده کرده‌اند. حتی فرزندان بیل گیتس در آمریکا، در کلاس درس مجازی او نشسته‌اند. خان معتقد است گروهش - که امروز تعداد آن‌ها به بیش از ۳۰ کارمند تمام وقت رسیده است - می‌کوشد به کودکان فقیر سرتاسر جهان، همان تجربه‌ای را ببخشند که کودکان در دره «سیلیکون» ^۲ دارند.

مجله «تایم» در سال گذشته، سلمان خان را در فهرست صد نفر از تأثیرگذارترین افراد، در مقام چهارم جای داده است.

کلاس‌های چند درسه

سلمان خان معتقد است، این ایده که کلاس‌های کوچک‌تر مشکل گشا هستند، ایده درستی نیست. به‌راستی اگر وظیفه اصلی معلم، تنها ارائه خطابه‌وار درس‌ها در کلاس باشد، دیگر چه فرقی می‌کند چند نفر سر کلاس او نشسته‌اند؟

بنابراین ایده، کلاس‌ها باید گنجایش ۷۵ تا ۱۰۰ نفر داشته باشند و ۳ تا ۴ دبیر در هر کلاس به تدریس علوم گوناگون بپردازند. در این کلاس، در حالی که برخی از دانش‌آموزان در حال فراگیری رایانه هستند، گروهی مشغول فراگیری اقتصادند، چند نفر روایت می‌سازند و عده‌ای به نویسندگی خلاق مشغول‌اند. هر کس با سرعت خودش



۱۱